

گزارش نشست تخصصی جایگاه نظام صنفی در رسانه‌های ایران

با مطرح شدن "پیش‌نویس قانون نظام رسانه‌ای کشور"، پرداختن به موضوع جایگاه نظام صنفی در رسانه‌های ایران ضرورتی فزاینده یافته‌است. اهمیت این امر زمانی بیشتر ملموس می‌شود که به این نکته مهم توجه داشته باشیم که برای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کلان نظام رسانه‌ای نیازمند هم‌افزایی و همدلی تمامی ارکان درگیر در موضوع هستیم و از این‌رو شکل‌گیری یک نظام صنفی کارآمد و توانا حائز اهمیت است. در این راستا نشست تخصصی حوزه رسانه با عنوان "جایگاه نظام صنفی در رسانه‌های ایران" دوشنبه دوم تیرماه ۹۳ به همت دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها و با حضور اساتید دانشگاه‌ها، فعالان رسانه‌ای، روزنامه‌نگاران و علاقه‌مندان به رسانه در محل این دفتر برگزار شد.

دکتر نمک‌دوست تهرانی، دکتر جهانشاهی، ژاله فرامزبان، کاووس صادق‌لو، مهدی فضائلی، محمدعلی وکیلی، دکتر سلطانی‌فر و دکتر انتظامی، معاون امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در این نشست حضور داشتند. در ادامه اهم سخنان و ایده‌های مطرح در این نشست به تفکیک سخنرانان، ارائه می‌شود.

پیش‌نویس قانون نظام رسانه‌ای کشور تهیه شده و مباحث مختلف آن در حال بحث و بررسی است

دکتر محمد سلطانی‌فر: بحث انجمن‌های صنفی و بایدها و نبایدهای آن در حوزه نظام‌های رسانه یکی از بی‌شمار بحث‌های اساسی و پرچالش حوزه رسانه است. از سال ۱۳۵۸، که طبق قانون جمهوری اسلامی نظام پیشگیرانه به نظام تنبیهی یا پیگردی تغییر پیدا کرد، فضایی شکل گرفت که بر مبنای آن روزنامه‌ها و رسانه‌ها می‌توانند آزادانه نسبت به انعکاس مطالب خودشان اقدام کنند و هیچ‌گونه کنترلی قبل از انتشار برای آن‌ها وجود نداشته باشد. سؤال این بود که نوع کنترل و شکل فضای کنترلی بر روزنامه‌ها و رسانه‌ها چگونه باید باشد؟ طبیعی بود که

دیدگاه‌های مختلفی در آن زمان مطرح شد و ما که تجربه نظام‌های صنفی را نداشتیم، مباحث مربوط به این حوزه کترلی را بیشتر در دیدگاه‌های قانونی خودمان تعیین کردیم و این فضا را در مباحث قانونی مدنظر قرار دادیم. اما همه روزنامه‌نگاران، مردم و فضاهای مختلف بر این اعتقاد بودند حال که این فضا شکل گرفته است، نمی‌توانیم فضای رسانه‌ای را آزاد و یله رها کنیم. و قاعدتاً باید برای کنترل در این حوزه‌ها سازوکارهایی را طراحی کنیم. غیر از سازوکارهای قانونی، دو سازوکار دیگر، و همچنین دو نوع ادبیات برای آن در نظام‌های پیگردی و یا نظام‌های تنبیهی در نظر گرفته شده است. در نظام‌های آزادی‌گرایی که نگاه کاملاً باز و آزاد را دنبال می‌کنند، اعتقاد بر این است که مخاطب، خودش می‌تواند تشخیص دهد که مطالب درست و صحیح را از کجا پیدا کند و در نگاه دوم نظام مسئولیت اجتماعی است که در آن مسئولیت اجتماعی و نقش نظام‌های صنفی در کشور به شدت مدنظر است. آن ترمزدستی یا آن نظام کترلی که باید نظارت خاصی را در حوزه‌های مختلف ایجاد کند، نظام‌های صنفی هستند که در سازمان‌های مختلف شکل می‌گیرند.

زمان شکل‌گیری نظام‌های صنفی در کشور به سال ۱۳۶۷ برمی‌گردد که در آن سال نظام‌های صنفی پس از رفت و آمدهای متعدد بین دو دستگاه مجوزدهنده - وزارت بازرگانی و کمیسیون ماده ۱۰ احزاب - شکل گرفتند. کمیسیون ماده ۱۰ احزاب اعتقاد داشت که این نظام صنفی، نظام سیاسی است و باید کمیسیون مجوز آن را در وزارت کشور صادر کند. اما وزارت بازرگانی اعتقاد داشت که نظام صنفی، شامل صنف است و آن وزارتخانه باید مجوزها را صادر کند و نهایتاً از دل این چالش‌ها و بحث‌ها، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران پدید آمد. بلافاصله بعد از آن تعداد زیادی از انجمن‌های مختلف صنفی در کشور ما نهادینه شدند و شکل گرفتند، طبیعی بود که در هر حال هر یک از این دو نهاد معتقد بودند نظام‌های صنفی نیازمند حوزه‌های تخصصی در کار خود هستند.

بر مبنای بندهای مختلف اصول ۲۴ و ۱۶۸ قانون اساسی، از جمله در بند الف و حتی ماده ۱۰ قانون برنامه پنجم توسعه، تشویق و ترویج شکل‌گیری نظام‌های صنفی مؤکداً مورد توجه قرار گرفته است و امروز تعدادی از این انجمن‌های صنفی در کشور فعالیت خود را شروع کرده‌اند، که عبارت‌اند از: انجمن روزنامه‌نگاران مسلمان، انجمن صنفی خبرنگاران و روزنامه‌نگاران ایران، انجمن عکاسان مطبوعاتی ایران، انجمن خبرنگاران و نویسندگان و عکاسان ورزشی، مجمع خبرنگاران و نویسندگان دفاع مقدس، خانه مطبوعات ایران، انجمن روزنامه‌نگاران زن ایران، انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی، جامعه روزنامه‌نگاران جوان ایران، انجمن عکاسان بحران، انجمن روزنامه‌نگاران غیردولتی که متشکل از مدیران حوزه‌های مختلف رسانه است.

این‌ها گروه‌های مختلفی هستند که امروز تحت لوای شورای هماهنگی انجمن‌های صنفی روزنامه‌نگاری کار خود را دنبال می‌کنند و به دنبال آن هستند که فضایی را شکل دهند تا بر اساس آن فضا، نگاهی متمرکز در حوزه نظام‌های صنفی رسانه‌ای پدیدار شود.

به همین انگیزه ما امروز از دست‌اندرکاران- عزیزان و اساتید دانشگاه- درخواست کرده‌ایم که نه فقط در یک نشست بلکه در نشست‌های متعدد موضوع شکل‌گیری، بایدها و نبایدها و ضرورت‌های حوزه انجمن‌های صنفی را با هم مورد کنکاش قرار دهیم. لازم است اشاره کنم که پیش‌نویس قانون نظام رسانه‌ای کشور تهیه شده و مباحث مختلف آن در حال بحث و بررسی است. همین سازمان‌ها و انجمن‌های یاد شده، دست‌اندرکار شکل‌گیری این نظام‌نامه و پیش‌نویس قانون سازمان نظام صنفی هستند. نظرات و پیشنهاد عزیزانی که در این بحث و نشست‌ها شرکت می‌کنند و به مباحث مختلف دامن می‌زنند می‌تواند به شکل‌گیری پیش‌نویس قانون نظام رسانه‌ای که قرار است در آینده تصویب شود، کمک کند.

شاکله‌های صنفی و تشکل‌های مردمی بسیار مؤثر، ارزشمند و تنها راه حل مشکلات و

مسائل هر بخش از جامعه هستند

ژاله فرامرزیان: واقعیت سازمان‌های مردمی یا ساختارهای صنفی و مردمی که اقدامات صنفی را انجام می‌دهند این است که این مجموعه‌ها اقدامی برای عمل هستند. یعنی بناست که در اینجا اتفاقی رخ دهد، و اتفاق باید توسط ذی‌نفعان و گروه هدف شکل بگیرد. به همین دلیل ساختارهایی که در ارتباط با فعالیت‌های صنفی هستند باید ویژگی‌هایی داشته باشد. اول اینکه متشکل از گروهی است که مدعی حقوقشان هستند و این افراد باید سازوکاری برایشان تعریف شود که امکان حضور و دفاع از حقشان در آن سازوکار دیده شود. از آن طرف، آن جریان صنفی، آن شاکله یا آن تشکیلات باید اقداماتی را انجام دهد. یعنی صرفاً برای بودن یک تصویر و یا یک نماد ایجاد نمی‌شوند بلکه اقدامی برای انجام عمل هستند. در کل شاکله‌ها و تشکل‌های مردمی به معنای حل مشکلات مردم توسط خود مردم است. گروهی از افراد مشکلات، مسائل و موضوعات مشترکی دارند و به سبک و روشی موجود، کنار یکدیگر جمع می‌شوند و قواعدی را برای ارتباطاتشان تنظیم می‌کنند و بر اساس آن مشکلات و مسائلشان را حل، تعدیل یا دفاع می‌کنند. واقعیت سازمان‌های غیردولتی چه از نوع صنفی، چه NGO و یا از نوع CBO یا هر تعبیر دیگری که به کار می‌بریم، این است که باید حل مشکلات مردم توسط خودشان در این جایگاه‌ها صورت بگیرد و این جایگاه‌ها، شرکت‌های اجتماعی هستند. بحث این شرکت‌ها بحث حق و مسئولیت است. یعنی زمانی که یک شریک اجتماعی تعریف می‌کنیم، باید حق و مسئولیتش را از مجموعه منابع تعریف کنیم. متأسفانه نگاهی که عموماً وجود دارد این است که مسئولیت‌هایی برای ساختارهای نظام صنفی و تشکل‌های مردمی پیش‌بینی می‌شود، ولی حقوقی به اندازه آن از سر جمع منابع کشور برای این تشکل‌ها در نظر گرفته نمی‌شود.

زمانی که می‌توانیم انتظار داشته باشیم ساختارهای صنفی یا مردمی خوب عمل کنند و یک سازوکار مناسب منجر به حل مشکلات آن گروه هدف شود که الزاماً حق شراکتشان را رعایت کنیم. نکته‌ای که باید در مورد شرکا دقت کنیم، مخیر بودن است. یعنی دولت وقتی که شریک

است، مخیر نیست که سهم شریک اجتماعی‌اش را بپذیرد یا نپذیرد. مانند شرکتی که شریک دارد، یا چند سهام مشترک دارد پس به اندازه سهامش حق دارد. نگاهی که متأسفانه در ارتباط با تشکل‌ها یا ساختارهای صنفی وجود دارد، نگاه مخیرانه است؛ یعنی اینکه دولت مخیر است که بپذیرد یا نپذیرد. در شرایطی ممکن است دولتی از این شاکله‌ها خوشش بیاید و از این سازوکار برای رسیدن به هدفش استفاده کند و در شرایطی دیگر ممکن است این‌طور نباشد و خوشش نیاید و یا به هر دلیلی تخصیص‌هایی را می‌گذارد. واقعیت امر این است که اگر بخواهیم ساختارهای مردمی یا تشکل‌های صنفی را با سازوکارهای واقعی و درست پیش‌بینی کنیم، باید رویکردی کاملاً مسئولیتی به آن‌ها بدهیم؛ به آن‌ها به اندازه‌ای که از ایشان مسئولیت می‌خواهیم حق بدهیم و همه چیز براساس ضوابط ارزشیابی، کنترل شود. این فعالیت‌ها را تشکل‌های صنفی انجام می‌دهند.

این امر زمانی محقق می‌شود که تشکل‌ها براساس همان ارزشیابی که در ارتباط با آن هستند، حقوق افراد و مجموعه خودشان را رعایت کنند، یعنی گروه هدفشان را بپذیرند و حقوق اعضایی که به‌عنوان عضو تعریف می‌کنند، به‌صورت مساوی رعایت کنند. آن‌ها را با استفاده و همکاری و اقداماتشان تعریف کنند و این باعث فعال‌شدن یک بخش و رفع مشکلاتشان براساس پیشنهادهای خودشان می‌شود. دلیل توجه به سازمان‌های غیردولتی در دنیای امروزی این است که می‌گویند پیچیدگی مسائل امروز به‌واسطه تعدد مسائل، رویکردها و مسئله‌آفرینی‌هایی است که از جانب سلول‌های جامعه در حال اتفاق است و تنها کسی می‌تواند این مشکل و این مسئله را به‌درستی حل کند که خودش پدیدآورنده این مشکل و مسائل باشد. به همین دلیل است که شاکله‌های صنفی و تشکل‌های مردمی بسیار مؤثر، ارزشمند و تنها راه حل مشکلات و مسائل هر بخش از جامعه هستند؛ چه در بخش آسیب‌های اجتماعی، چه در مسائل صنفی و گروه‌های روزنامه‌نگاری. به همین دلیل در این پیش‌نویس، حقوق روزنامه‌نگاران و حقوق مردم به‌میزانی که باید، رعایت نشده‌است. تکلیف برای آن‌ها بسیار دیده شده‌است. وقتی به منابع مالی برای روزنامه‌نگاران مراجعه می‌کنیم، کلی تکلیف و اقدام‌ها و بگیروبندهایی برای آن‌ها صورت می‌گیرد که اگر آن‌گونه انجام شود، آن‌گونه برخورد می‌کنیم و اگر این‌گونه شود به این شکل بررسی می‌کنیم، اگر چنین و چنان شود بدان صورت با آن مواجه می‌شوید. اما وقتی موضوع مالی و منابع آن مطرح می‌شود از محل کمک‌های مردمی و غیره است. این رویکرد به نظام صنفی یعنی اینکه اگر بخواهیم تصویر مناسب یا شعار مناسبی از مردمی‌بودن و جذب و ارتباط مناسب با گروه‌های مردمی برقرار کنیم، فقط یک تصویر نشان دهیم. واقعیت در فرایند بودجه‌ریزی است. اگر برنامه‌ای جهت اجرا داشته باشیم، باید بودجه آن هم پیش‌بینی شود؛ بودجه‌ای که متناسب با آن باشد. یعنی همه چیز باید یک توازن داشته باشد.

اگر بنا باشد یک ساختار و شاکله مدنی، مجموعه فعالیت‌ها و وظایفی را بر عهده گیرد دولت هم باید به همین میزان به نسبت وظایفی که تعیین می‌کند، حق واگذار کند و منابع را در اختیار مجموعه قرار دهد.

درباره اجزای پیش‌نویس نظام صنفی رسانه‌ها باید اضافه کنم که مجمع عمومی پیش‌بینی شده که باید گروه هدف دیده شود و اینکه سلول‌های تشکیل‌دهنده یک جریان صنفی و تشکیلات مدنی چه کسانی هستند هنوز تعریف نشده است. عضو مجمع عمومی به‌عنوان بالاترین رکن مجموعه واگذارکننده مسئولیت‌های اعضا به شورای عالی است و اعضای شورای عالی خود باید توسط مجمع عمومی انتخاب شوند. چنین نظامی به این معنا هست که نگاه تدوین‌کننده پیش‌نویس بر این نظر بوده که علاقه‌مند است مجموعه فعالیت‌های یک صنف و گروه را بر عهده اعضا گذارد اما در کنترل و نظارت دقیق. ترکیب ۱۵ نفری اعضای شورای عالی به‌عنوان گروه هدف با انتخاب غیر شفاف و مبهم روبه‌رو است و هفت نفر از آن‌ها جزء اعضای حاکمیتی و بخش دولتی هستند. به این معنا که ضریب فعالیت یک گروه غیردولتی و صنفی هم با این چنین ترکیب جمعیتی پیش‌بینی شده است. از سوی دیگر شوراها، نظارت، نحوه نظارت، جرائم تعریف شده و سازوکارهای دیگر نیز به همین ترتیب هستند. زمانی که قرار است برای یک نظام صنفی هدف تعریف شود، نخستین اولویت تحقق امور در جهت دین‌مداری، ظلم‌ستیزی، قانون‌مداری، روشنگری و مسئولیت‌پذیری در تمامی فعالیت‌های رسانه‌ای تعیین می‌شود؛ باید هدف از قبل مشخص شود.

اگر فضای محدود کردن اطلاع‌رسانی امکان‌پذیر بود و وضعیت کنونی حاکم نبود شاید این محدودیت‌ها و رویکردها درست بود. جریان اطلاع‌رسانی در قالب و شاکله‌ای که به این شکل تعریف می‌کنیم قابل کنترل نیست و پیش نمی‌رود. این جریان مسیر مشخص خود را طی می‌کند و به این شکل محدودیت‌پذیر نیست. برای اینکه مجموعه حرکت رسانه‌ای و مطبوعاتی حرکت متناسب با جریان موجود باشد، باید رشته‌ای از حقوق به رسمیت شناخته شود، که اقدامات واقعی، تأمین منابع مورد نیاز و ارائه حقوق یک جریان و فعالیتی در حال انجام است. از سوی دیگر ساختارهای مدنی از سوی جامعه جهانی به تناسب فعالیت‌ها به رسمیت شناخته شده است. ایجاد ساختارهای مدنی در مقایسه با ایران در بسیاری از کشورها عقب‌مانده‌تر و در بسیاری دیگر مترقی‌تر است. جامعه جهانی درباره ساختارهای مدنی در مرحله نخست قوانین و ظرفیت‌های موجود کشورها را به رسمیت می‌شناسد چراکه قرار است ساختارهای مدنی در بستر واقعی جامعه فعالیت کنند و قرار نیست در عالم انتزاعی اقدامات برای حل مشکلات مردم به دست مردم انجام شود. باید متناسب با ظرفیت‌های جامعه باشد هر چند که ساختارهای موجود نیز برگرفته از ظرفیت واقعی جامعه هستند و در همین زمینه باید توان‌افزایی شود و با یک نگاه فزاینده اقدامات منجر به تشریک مساعی، تقویت شوند. یکی از ارزشمندترین واحدها که این امکان در آن‌ها وجود دارد، چون گروه هدف و مخاطب آن اهل فکر هستند، مجموعه رسانه‌ای و مطبوعاتی است.

چون نگاه همگرایی و هم‌افزایی در صنف رسانه‌ها توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌عنوان متولی صورت می‌گیرد باید واقعی و با رعایت حقوق و آداب توان‌افزایی باشد و با کمک مجموعه‌های همکار و مدنی و تخصیص منابع از سوی دولت حرکت‌های مناسب انجام شود.

نکته پایانی اینکه، روزنامه‌نگاران در ایران مانند پزشکان نیستند و روزنامه‌نگاری با ضریب امنیت بسیار پایینی است و نظام‌نامه صنفی و رویکرد اقدامات در آن حوزه باید متناسب با مسائل و مشکلات آن‌ها باشد. ضریب امنیت تعریف‌شده قابل اطمینان نیست و در این صورت روزنامه‌نگاران حرفه‌ای به روزنامه‌نگاری نمی‌پردازند و در آن صورت کیفیت، ارزش، رویکرد و جایگاه رسانه در ایران تقلیل پیدا می‌کند و در نتیجه تفکر، خلاقیت و انعکاس مناسب انجام نمی‌شود و برآیند آن، جامعه توسعه نیافته‌ای خواهد شد که عقب‌افتاده باقی می‌ماند. دولت در صورت تعلق خاطر به شکل‌گیری نگاه توسعه‌ای، باید در جامعه رسانه‌ای اهتمام داشته و مجموعه مشکلات، مسائل و حساسیت‌ها را از بین ببرد.

مهم این است که اهالی رسانه به‌عنوان گروه‌های هدف به این بلوغ برسند که جمع بودن شرط تحقق میانگین نیازهایشان است

محمدعلی وکیلی: ابتدا وارد بحث آسیب‌شناسی تاریخی نخواهم شد که چرا NGO یا صنف در ایران شکل نمی‌گیرد و همواره در نقطه آغازین آن هستیم. دلیل عمده آن این است که خروجی عملکرد دولت‌ها با رویکردهای مختلف به‌رغم شعارهای آن‌ها از سال ۶۷ به بعد در ارتباط با صنوف، شبیه به هم بوده‌است. زیرا دولت‌ها در ایران، حداکثری هستند و به‌رغم شعارهای فانتزی در حوزه عقل‌نظری، کمتر حاضرند تا در حوزه عقل عملی میدان عمل خود را تنگ کنند و از طریق بخش‌های خصوصی، NGOها یا صنف‌ها را به مردم واگذارند. علت مهم درجا زدن، همین مشکل ساختاری است که همچنان زیر سایه گسترده دولت حداکثری هستیم. اگر باور به قدرت ملت و این شرط که توسعه در کوچک و چابک‌شدن دولت و برعکس فربه‌شدن مردم است به‌ظهور برسد، چنین باید و نبایدهایی حل می‌شود و چنانچه این باور در دولت‌مردان فراگیر نشود، زمانی دولت‌ها به نسبت دولت‌های دیگر پیچ انعطاف‌ناپذیری ساختار را اندکی شل می‌کنند اما در گرانبگاه اقتدار دولت صفر می‌شود. بنابراین مشکل ما در ارتباط با چرایی شکل‌نگرفتن بخش خصوصی در حوزه اقتصاد، فرهنگ، رسانه و به‌ویژه NGOها است که دولت‌ها انعطاف و‌اگذاری ندارند.

مهم این است که اهالی رسانه به‌عنوان گروه‌های هدف به این بلوغ برسند که جمع بودن، شرط تحقق میانگین نیازهایشان است و صنف‌بودن، صدای واحدشدن و همگرایی داشتن لازمه این کار است.

برای نمونه سخت‌گیری گاهی در حد مضحک سازمان امور مالیاتی را در ارتباط با روزنامه‌ها شاهد هستیم. تمام صنف‌های غیررسانه‌ای از صدای رسانه‌ها برای پس‌راندن سازمان

مالیاتی و قانونی کردن مطالبات خود استفاده بهینه می‌کنند. به هر حال صنّف‌های مختلف صدایشان از صدای رسانه‌ها به‌عنوان بلندگوی اعتراض آن‌ها رساتر و کارکردشان نیز از آن‌ها بیشتر است.

شاهد مثال هم، درگیری‌های دو سال اخیر صنّف پلافروشان با سازمان امور مالیاتی درباره ارزش افزوده است و دولت را به ناچار وادار به واکنش می‌کند تا مصالحه شود. رسانه‌ها چند سال است که به‌رغم داشتن معافیت مالیاتی درگیر هستند اما صدایشان به‌جایی نمی‌رسد.

رسانه‌ها برای غیرخود تربیون هستند، اما چون خودشان در درجه نخست به شکل یک جمعیت متشکل نرسیده‌اند به‌همین دلیل دولت می‌تواند به‌راحتی در بدنه آن‌ها نفوذ و یارگیری کند و به این ترتیب اهالی رسانه را چندصدا کرده و ایجاد تشتت کند. در بحث تکلیف و حق نیز به‌درستی هر جا بنا باشد کاری به‌عنوان حق صنّف انجام بگیرد، اگر صنّف خود منشأ تدوین باشد مسئولیت اجتماعی جایگاه خود را تشخیص می‌دهد و می‌داند هدف کجاست و قوانین را به خوبی می‌شناسد. به‌همین دلیل می‌تواند در تدوین سیاست‌های رسانه‌ای صنّفی صدایی رساتر از صدای دولت‌ها داشته باشد. صنّف باید مرام‌نامه و نظام‌نامه‌ای ارائه دهد که هم‌زمان دربردارنده تکالیف و حقوق باشد. حتی اگر حق، حداقلی باشد، چون اعضا در تدوین آن‌ها نقش‌آفرین بوده‌اند، مشروعیت خواهد داشت.

نمونه دیگر اینکه قانون، دو مرجع را برای برخورد با رسانه‌ها تعیین کرده است. قانون هم به قوه قضائیه و هم به هیئت نظارت، حق داده است که رسانه‌ها را توقیف کنند.

قانون مطبوعات فعلی این حقوق‌ها را داده است. ولی زمانی که هیئت نظارت، رسانه را توقیف می‌کند، چون فرض این است که یک نماینده از آن جمع هفت نفری از رهگذر انتخاب رسانه‌ها در آنجا حضور داشته باشد، تشخیص وی مشروعیت دارد. اما تشخیص قاضی برای رسانه‌ها به سختی باورپذیر است. گاهی اتفاق افتاده هیئت نظارت در نقطه مقابل حقوق رسانه‌ها سخت‌گیرانه‌ترین موضع را گرفته و برعکس، قوه قضائیه سهل‌انگارانه و با تسامح برخورد کرده است. ولی با این حال، موضوع هیئت نظارت به‌لحاظ شکلی و به‌لحاظ ساختاری برای رسانه‌ها مشروعیت‌آورتر است تا موضع دستگاه قضا که کاملاً حاکمیتی است. اگر رسانه‌ها در فرایند باید و نباید رفتار خود حضور داشته و نقش‌آفرین باشند، منشأ مشروعیت خواهند بود؛ به اقتدار قانون کمک می‌کنند و نفوذ قانون را ارتقا می‌دهند و در جامعه‌پذیری هم نقش‌آفرین خواهند بود. ایفای نقش صنّف خبر، خبرنگاری یا مدیریتی روزنامه‌نگاران در فرایند تدوین نظام‌نامه جامع در دست تهیه، فرصت مغتنمی خواهد بود.

معتقدم دستیابی به یک نظام‌نامه دیرنگام و جامع بهتر از یک نظام‌نامه ناقص است که چهار یا شش سال دیگر ضرورت بازنگری داشته باشد. ضروری نیست با عجله و شتاب متنی تهیه شود که با وتوی مجلس روبه‌رو شود یا تعبیر سیاسی پیدا کند و بازگردانده شود. مهم این است

که بازی و میدان بازی را منطقی کنیم و اگر میدان بازی منطقی شد، به مرور خروجی منطقی پیدا خواهیم کرد.

میدان بازی این نیست که یک روز در مجلس و روز دیگر با قوه قضائیه و شورای نگهبان چانه زنی و خواهش کنیم. هزینه دادن برای بازیگران فایده‌ای ندارد. بازی این است که فرصت ایجاد کنیم که جمع‌ها از کارهای کوچک، ظرفیت جمع بودن را تمرین کنند تا بخش‌های تولیتی جابه‌جایی پیدا کنند.

دولت جدید اراده دارد که نمایشگاه مطبوعات واگذار شود. بخشی که مربوط به رسانه‌ها است و جزء تولیت دولت، اگر با منطق مربوط واگذار نشود در این اولین تجربه نمره بدی را در اعتماددهی ایجاد می‌کند. بهتر است تا زمانی که تشکل‌ها به بلوغ صد در صدی لازم نرسیده‌اند، واگذاری برگزاری نمایشگاه انجام نشود تا به پختگی، جامعیت و همگرایی لازم در نیازهای مشترک دست پیدا کنند. مشخص نیست تشکل‌های روزنامه‌نگاری فارغ از رنگ‌های سیاسی چه میزان توانسته‌اند به مساعی مشترک برسند.

ارزیابی درستی وجود ندارد که تشکل‌های روزنامه‌نگاری چند درصد از میزان نیازها را با مساعی مشترک برآورده می‌کنند. سؤال این است که اگر کار مشترکی به مجمع تشکل‌های روزنامه‌نگاری سپرده شود، آیا شروع نقطه اختلاف‌ها نمی‌شود؟ انجمن‌های محدود موجود در حال تمرین هستند. آیا اعضا می‌توانند بخشی از خواسته‌های فردیشان را کنار بگذارند و روی خواسته‌های جامع رسانه‌ای تمرکز کنند؟

کارگروه مطبوعات، به همت معاون امور مطبوعاتی و حضور جمعی از مطبوعاتی‌ها و تشکل‌های مدیریتی رسانه‌ای تشکیل شده‌است، اعضا باید خود را موظف بدانند آنچه به نفع صنف است چه در حوزه روزنامه و چه آگهی‌های دولتی انجام شود.

آنچه به اقتضای خواست صنف، خروجی کارگروه‌ها، کمیته‌ها و انجمن هر چه باشد فارغ از اینکه با سلیقه شخصی سازگار هست یا نیست، در صنف ارائه می‌شود، و اگر منطق بر رفتار صنف حاکم شود و بر شرایط حداقلی کارکرد صنف رسانه پایبند شویم، نقطه آغاز مطالبه‌گری‌ها از دولت خواهد بود. همکاری‌های بخشی و اجرایی با دولت و دیگر قوای حاکمیت در دسترس و کمک کار یا حلقه واسط بین حاکمیت و صنف و رسانه خواهد بود. اگر این دسته کارهای شایسته سازمان‌دهی شود، فکر می‌کنم به مرور حتی اگر دولت‌ها به لحاظ ساختاری به‌رغم مواضع فردی‌شان حاضر نشوند از جایگاه دولت حداکثری عقب‌نشینند اما وقتی این خواسته‌ها منسجم و یک‌صدا شود حتماً تأثیر می‌گذارد.

فارغ از شعارها و رنگ‌های سیاسی نخستین دلیل موفق نبودن نظام‌های این‌چنینی، وجود دولت‌های حداکثری در ایران است که برای به رسمیت شناختن قواعد بازی متناسب با کارکرد صنف کمتر تمکین می‌کنند. نکته دوم اینکه در حوزه رسانه پارادوکسی وجود دارد که همان رسانه دولتی و رسانه خصوصی است. آنقدر وزن رسانه‌های دولتی در ایران سنگین است که

مقدار فرصت ایجاد شده برای صنف‌شدن رسانه‌های غیر دولتی در نهایت مصادره مطلوب به نفع رسانه‌های دولتی می‌شود.

برای نمونه در پیش‌نویس نظام‌نامه صنفی در شورای عالی ۱۵ نفره تنها یک جایگاه برای نماینده مدیران مسئول پیش‌بینی شده‌است. علاوه بر اینکه مرجع انتخاب آن نیز تعریف نشده و مشخص نیست کدام صنف مرجع انتخاب این تنها سهم هست. اگرچه ظاهراً همین یک سهم نیز با تردید پیش‌بینی شده‌است. آنچه مهم است اینکه برای بهره‌گیری بهینه از این فرصت گفتمانی شکل‌گیری اصناف، باید میدان بازی را درست چینش و منطقی کنیم. به این معنا که صنوف موجود هرچند ناقص، بتوانند کنار هم حقوق خود را مطالبه کنند. برای نمونه اختلاف‌نظر در خصوص مرجع نظارت و بررسی اختلاف‌نظر و شکایت‌های احتمالی و تفسیر و ابهام‌زدایی در زمینه خبر و عکس و ... باید به شکل پیش‌بینی تقسیم کار در داخل صنف رسانه انجام شود و نیاز به تفسیرهای جدید در حوزه رسانه، به مرجع پیش‌بینی شده سپرده شود. بنابراین فهرست درست مطالبات، اولویت‌بندی منطقی براساس زمان و امکانات موجود و حرکت فراتر از دغدغه‌های شخصی و مطابق منافع مشترک صنف، می‌تواند اهالی رسانه را به اهداف خود برساند.

معتقد هستم لزوم برخورداری از پیش‌شرط نداشتن چالش با دولت‌ها، دور باطل است. اگر بنا هست صنف به عملکرد خود برسد و بنا به اقتضای کارکردهای خود عمل کند اگر روزی منافع صنف در چالش با دولت‌هاست می‌بایست چالش کند. چالش نداشتن ذاتاً ارزش نیست اما اینکه چالش داشتن یا نداشتن به چه هدفی صورت می‌گیرد، جای بحث دارد. اگر بناست نظام سیاسی را به چالش بکشند طبق قانون اساسی به‌عنوان اصول حاکم بر مقررات باید عمل شود و خطوط قرمز تعریف شده‌است. اما اگر بخواهیم دور باطل ایجاد کنیم درست نیست زیرا صنف به‌طور طبیعی با هدف ارتقای قدرت هم‌آوردی خود شکل می‌گیرد. البته نه با رقیب خود بلکه با نهادی به نام دولت. اگر صنف قدرت هم‌آوردی نداشته باشد و مشروط به نداشتن قدرت هم‌آوردی بشود چه ضرورتی برای تشکیل صنف دارد؟ بنابراین صنف برای هم‌آوردی است اما در چاقوب قوانین و مقررات، برای احقاق و استیفای حقوق اعضا، شهروندان و عمل به نظارت عمومی که کارکرد رسانه است. نظارت عمومی ماهیتاً چالشی است و اگر چالش نداشت رسانه نیست و همان رسانه دولت خواهد بود.

بر همین اساس چند اقدام باید شکل بگیرد. نخست اینکه رویکرد صنف‌سازی نباید به تقویت رسانه‌های دولتی بینجامد چرا که در حقیقت تقویت دولت در حوزه رسانه خواهد بود. صنف باید رویکرد غیردولتی داشته باشد. حقوق تعبیه شده و ساختارسازی‌های انجام گرفته باید هم‌وزن رسانه غیردولتی پیش‌بینی شود. از دیگر سو مطالبات نیز نباید تا حدی افزایش یابد که از عهده امکانات در اختیار صنف خارج شود.

ترویج اخلاق حرفه‌ای از کارکردهای مثبت شکل‌گیری نظام صنفی است

مهدی فضائلی: نخست اینکه، یکی از پیامدهای مثبت شکل‌گیری نظام صنفی از جمله در مطبوعات و رسانه‌ها به رسمیت شناخته‌شدن این صنف است؛ به شکلی که پیامد مثبت داشته باشد. دوم، ایجاد نوعی اعتماد به نفس در اهالی صنف است؛ به این معنا که شکل‌گیری این نظام صنفی برای افراد شاغل نویدبخش است زیرا از طرف مجموعه نظام به رسمیت شناخته شده‌اند سوم، احساس می‌کنند مرجعی وجود دارد که آن‌ها را می‌فهمد و مشکلاتشان را درک می‌کند. می‌توانند با یک زبان مشترک با کسانی که مسئولیت اداره این نظام صنفی را برعهده دارند، صحبت کنند. پیامد چهارم که دارای اهمیت بیشتری است به‌ویژه در صنف مطبوعات و رسانه‌ها، کاهش اصطکاک و درگیری بین حاکمیت و صنف است. زمانی که یک صنف به رسمیت شناخته می‌شود که ویژگی‌های لازم را با حضور کسانی که مسئولیت اداره صنف را برعهده دارند، داشته باشیم. آن‌ها می‌توانند به‌عنوان یک حلقه واسط بین صنف و دستگاه‌های حاکمیتی عمل کنند. هم حرف‌ها و در حقیقت نقطه‌نظرها و دیدگاه‌های اهالی اعضای صنف را با زبان مناسب به دستگاه‌های حاکمیت منتقل کنند و متقابلاً هم دیدگاه‌ها و نظرات آن‌ها و آنچه دستگاه‌های حاکمیت می‌خواهد را با صنف به شکل مستقیم مطرح کنند. در بحث واگذاری برخی از مسئولیت‌ها و ارتباط با اهالی مطبوعات، اهالی رسانه می‌دانند که نظام جامع رسانه جزء تکالیفی بوده که در برنامه چهارم توسعه به‌عهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گذاشته شده و این وزارتخانه موظف بوده با توجه به دگرگونی‌ها و تحولات بسیار جدی فضای ارتباطی و رسانه‌ای و قانون مطبوعات قبلی نظام غیرمدون موجود را توسعه، اصلاح و تکمیل کند و تحت‌عنوان نظام جامع رسانه به مجلس شورای اسلامی ارائه کند تا به قانون تبدیل شود. متأسفانه این اتفاق نه فقط در برنامه چهارم که در برنامه پنجم هم، تاکنون انجام نشده‌است.

گفتنی است در دولت نهم کارگروهی به‌دستور وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی جناب آقای صفار هرنندی تشکیل شد برای اینکه در مورد این نظام کار کند. شخصاً در فضای تدوین آن نظام عقیده داشتیم که بحث واگذاری بخشی از آنچه نظام مستقیم انجام می‌دهد، برای حاکمیت هزینه‌ساز است و آن اقدامات می‌توانستند در یک مجموعه فراتر از یک صنف انجام شوند.

هر صنفی نمی‌تواند بیشتر از یک تشکیلات صنفی داشته باشد و اگر تشکیلات صنفی در مسیر قانونی خود به ثبت رسید — که برای اهالی مطبوعات وزارت کار و رفاه امور اجتماعی است — به‌طور طبیعی مجموعه صنفی نمی‌تواند باشند مگر آنکه در قالب تشکل‌های دیگری از وزارت کشور و یا مجموعه‌هایی با عنوان‌های دیگری مانند انجمن‌های غیرصنفی یا مجامع مجوز دریافت کنند.

شخصاً معتقدم که اگر صنفی به‌درستی تشکیل شود می‌تواند برای اینکه چالش‌های دستگاه حاکمیتی با صنف را تقلیل دهد و به حداقل برساند کمک کاری خوبی است. البته یک اگر مهم

وجود دارد و آن هم اینکه دست‌اندرکاران آن صنف و به شکل مشخص اهالی نظام صنفی مطبوعات و رسانه‌ها به خودی خود محل نزاع با دستگاه حاکمیتی نباشند. یعنی:

ذات نیافته از هستی‌بخش کی تواند که شود هستی‌بخش؟

اگر کسانی می‌خواهند متکفل نظام صنفی مطبوعات و رسانه‌ها شوند در یکی از کارویژه‌های آنکه تقلیل اصطکاک و درگیری بین دستگاه حاکمیتی با مجموعه صنف است، باید آن ویژگی‌ها را داشته تا نظام و دستگاه‌های حاکمیتی آن‌ها را به‌عنوان کسانی که می‌توانند حلال مشکلات باشند، پذیرفته و قبول داشته باشند. در حقیقت این افراد باید ویژگی دوجانبه و مجموعه خصوصیت‌هایی را داشته باشند که هم بین صنف مقبولیت داشته باشند و صنف آن‌ها را به‌عنوان کسانی که آن صنف را اداره می‌کنند، بپذیرد و هم بتوانند زبان حاکمیت در همه حوزه‌ها را درک کنند و به‌عنوان یک رابط مثبت و مفید هم برای صنف و هم برای دستگاه حاکمیتی عمل کنند.

اگر نتوانند این نقش را ایفا کنند، از یک طرف مقبولیت صنفی فردی را از دست می‌دهند و از طرف دیگر خود، محل چالش دستگاه حاکمیتی می‌شوند. چنین وضعیتی نه فقط نقش این کاهش اصطکاک را کم نمی‌کند بلکه تشدید می‌کند. برای نمونه نظام صنفی مطبوعات می‌تواند از نظام پزشکی و مهندسی یا مجموعه‌های مشابه الگوبرداری کند.

یکی از کارکردهای نظام‌هایی مانند نظام پزشکی پالایش درون‌صنفی است و نظام رسانه نیز می‌تواند با توجه به معیارها و سازوکارهای خود به شیوه مشابه عمل کند و اگر نظام خوب عمل کند می‌تواند بسیاری از پالایش‌های درونی را خودش انجام دهد. ترویج اخلاق حرفه‌ای از کارکردهای مثبت شکل‌گیری نظام صنفی است. چنانچه آیین‌نامه‌ها، مقررات و نظام‌نامه‌ها توسط صنف تدوین شود به‌طور طبیعی پذیرش اعضای صنف از به اصطلاح چنین مجموعه‌ای به نسبت یک مجموعه بیرونی بیشتر است. تشکیل نظام صنفی رسانه‌ها سبب خواهد شد حقوق اهالی رسانه بیشتر شناخته شده و از آن در کنار مسئولیت‌ها و انتظاراتی که از صنف وجود دارد پاسداری و مراقبت شود.

NGOها طبق قانون تجارت همه شرکت‌ها، اعم از خصوصی یا دولتی باید ثبت شرکت کنند و از سازمان ثبت شرکت‌ها مجوز فعالیت دریافت کنند. به‌رغم اینکه سازمان ثبت شرکت‌ها یک دستگاه حاکمیتی است اما هیچ‌کس نمی‌گوید که در کشور بخش خصوصی نداریم و شرکت‌هایی که خصوصی ثبت شدند مطابق قانون تجارت این‌ها خصوصی نیستند. دریافت مجوز NGOها از سازمان‌های حاکمیتی و وزارت کشور و ... نشان دهنده مردمی بودن آن‌هاست.

درباره لزوم وجود کارکرد کاهنده چالش و درگیری دستگاه‌های حاکمیتی با صنف نیز باید گفت فلسفه وجودی صنف درگیری با حاکمیت نیست بلکه از یک طرف باید بتواند مفاهیم‌ای را با حاکمیت برقرار کند و خواسته‌های صنف را با ادبیات و بیان مناسب و قابل فهم دستگاه‌های حاکمیتی و متقابلاً خواسته‌ها و مطالبات دستگاه‌های حاکمیتی را به صنف منتقل

کند. از دیگر کارکردهای صنف، دفاع از حقوق اعضای خود است اما در صورت وجود حق نزد حاکمیت، دست‌اندرکاران صنف نباید تعصب تقابلی‌انگارانه داشته باشند. هیچ جای دنیا این‌گونه نیست که رسالت مطبوعات و رسانه‌ها تنها چالش با دولت باشد.

در ارتباط با چالش‌های نظام‌صنفی بخش زیادی از این چالش‌ها، مشترک با وضعیت موجود در مطبوعات مشاهده می‌شود. برای نمونه اگر آیین‌نامه خبرنگاری حرفه‌ای نداریم، اینکه فضای رسانه‌ای دچار درهم ریختگی و پراکندگی شده به طوری که هر کسی بخواهد، می‌تواند خبرنگار شود یا فعالیت هم‌زمان خبرنگاران و روزنامه‌نگاران در رسانه‌های دارای گرایش متفاوت مشاهده می‌شود که همین‌ها نارسایی‌ها در نظام صنفی رسانه‌ها با اعضا، بعدها دچار مشکل خواهد شد. اگر نبود نظام جامع رسانه‌ای در بخش فعالیت‌های مطبوعاتی به‌عنوان یکی از چالش‌های اساسی یاد می‌شود، نبود همین نظام در فضای صنفی نیز اثرگذار است و گاه دستگاه قضا را برای برخورد درست و مناسب دچار مشکل می‌کند و به‌رغم تلاش برای ایجاد بخش تخصصی، باز هم سبب نمی‌شود قاضی با اقتضانات کار رسانه آشنا باشد. و برخوردها فارغ از جناح‌بندی‌های سیاسی بسیار نامناسب است چون با موضوع آشنا نیستند.

بخشی از مشکل هیئت‌منصفه مطبوعات با دستگاه قضا و قاضی در همین زمینه و نوع نگاه تخصصی است. در هم ریختگی وجود مفاهیم مانند رسانه مستقل یا بی‌طرف و غیره نیز یکی از دیگر چالش‌های موجود در حرکت نظام صنفی است که باید مورد توجه قرار گیرد. با توجه به تجربه شخصی در حوزه رسانه باید مراقب بود که گاه درباره نقش مطبوعات و رسانه‌ها مبالغه می‌شود. یکی از این نگاه‌ها این است که اگر رسانه اصلاح شود کشور هم اصلاح خواهد شد. به جد معتقدم رسانه در اصلاح بخشی از اشکالات کشور نقش بسیار جدی دارد اما توسعه‌یافتگی به معنای برخوردار بودن کشور از مطبوعات با تعدادی از ویژگی‌های مشخص نیست. در برخی کشورها حتی در همسایگی ایران با ویژگی‌های چشم‌نواز و مطلوب فضای رسانه‌ای هیچ نشانه‌ای از توسعه‌یافتگی دیده نمی‌شود. از سوی دیگر تصور بر این است که فضای رسانه‌ای رویایی برخی کشورهای توسعه‌یافته همانی است که گفته می‌شود و رسانه‌ها مجموعه‌های مستقلی هستند که جدا از حاکمیت حرف مردم را می‌زنند در حالی که دروغی آشکار بیش نیست.

بسیار نوشته شده و گفته شده که صدایی که در رسانه‌های غربی و کشورهایی که با مدل غربی اداره می‌شوند صدای مردم نیست بلکه صدای بنگاه‌های اقتصادی است. این امر از مقطعی در نظام سرمایه‌داری غرب متداول شد که رسانه‌ها و مطبوعات به یک بنگاه اقتصادی — به شکل مستقیم یا غیرمستقیم — متصل شدند و نمونه‌های آن‌ها هم بسیار است. تصویر موجود از رسانه‌های غربی واقعی نیست و مقایسه‌های نادرست منجر به قضاوت‌های نادرست برای فضای رسانه‌ای کشور خواهد شد.

گرت‌برداری از نظام‌های صنفی غیررسانه‌ای برای تدوین آیین‌نامه حرفه‌ای روزنامه‌نگاری درست نیست

دکتر حسن نمک‌دوست تهرانی: چند مورد شیخ سرگردان از جمله نظام جامع رسانه‌ای تعیین تکلیف نشده و هر کس پاسخ دقیقی درباره آن ندارد. شکل‌گیری نظام جامع رسانه‌ای موکول شده بود به تلاش وزارت ارشاد که از گام اول تا به حال به نتیجه نرسیده است.

گرت‌برداری از نظام‌های صنفی غیر رسانه‌ای برای تدوین آیین‌نامه حرفه‌ای روزنامه‌نگاری درست نیست. نظام صنفی رسانه واجد یک مثلث است که یک طرف آن مردم هستند، طرف دیگرش مطبوعات و طرف سوم آن هم دولت است. در نظام‌های غیر رسانه‌ای مانند نظام مهندسی یا پزشکی ممکن است منافع مردم با منافع مهندسان تلاقی و همپوشانی داشته باشد که در این راستا حضور دولت برای اینکه بخش قابل ملاحظه‌ای از مسائل بین مردم و اهالی آن صنف حل شود، تعریف می‌شود.

بسیاری از تصمیمات نظام پزشکی درباره رابطه بین مردم و پزشکان با دو سطح مختلف است. اما در زمینه مطبوعات و روزنامه‌نگاران در خصوص مسئولیت اجتماعی تفاوت جدی وجود دارد. مسئولیت اجتماعی رسانه‌ها دارای دو بخش متفاوت است. نخست، مأموریت تاریخی مطبوعات برای نظارت بر کج‌رفتاری‌های جامعه است که می‌تواند به‌طور جدی در حکومت یا درون مردم و بخش خصوصی یا درون اهالی رسانه شکل بگیرد. یکی از ارکان اصلی مسئولیت اجتماعی در همه جای دنیا، رویارویی با رفتارهایی است که حکومت منشأ آن است که در سوئد، هند یا ایران هم مشاهده می‌شود. بنابراین ممکن است نقاطی باشد که محل اختلاف با حکومت است. نگاه توسعه‌ای، حسن رابطه است اما واقعیت این است که یک رشته از اختلاف‌ها با حکومت وجود دارد. برای نمونه درباره اطلاعات مورد نیاز یا ورود به عرصه‌هایی که دولت نمی‌خواهد، بحث‌هایی را رسانه‌ها مطرح می‌کنند که البته تنها ویژه ایران هم نیست. با توجه به آنچه آمد، اگر بخواهیم نظام صنفی ایجاد کنیم که بانی اش دولت باشد و ترکیبش را خود دولت تعیین کند قانونش را هم دولت به معنای حاکمیت تعیین تکلیف می‌کند. پیش‌نویس نظام صنفی رسانه پیش‌بینی کرده ۱۵ نفر به لحاظ مدیریتی به این نهاد سامان دهند و یک هیئت نظارت باید صلاحیت آن افراد را تعیین کند که این افراد کدامشان صلاحیت دارند.

در دور نخست شکل‌گیری این نظام صنفی هیچ نماینده‌ای از جامعه مطبوعات نیست و همه از حکومت هستند که باید تشخیص دهند کدام افراد صلاحیت کاندید شدن دارند. حضور حکومت در صنف رسانه برای نظارت بر صنف در برابر نقش تاریخی مطبوعات به‌عنوان ناظر بر کژی‌های جامعه و حاکمیت همخوانی ندارد.

ساختار رسانه‌ای کشور دچار یک کزریختی یا آنومی است که علت مبنایی آن حضور قاهرانه و حداکثری حکومت از لحظه شکل‌گیری رسانه‌های ارتباط جمعی در ایران تاکنون بوده است.

حال سؤال این است که هدف کاستن از قلمرو اقتدار دولت است یا بسط آن؟ مشخص نیست. مسئله جدی این است که تصمیم‌ها برای توسعه است یا کاهش؟ نقش دولت به‌عنوان پیشنهاددهنده، تدوین‌کننده قانون، نظارت‌کننده و منحل‌کننده به این معنا است که همچنان می‌خواهیم به دلیل حضور مقتدرانه دولت، مطبوعات را در قلمرو توسعه‌نیافتگی نگه داریم. این‌گونه نگاه حتی با حسن نیت به این معنا است که روزنامه‌نگاران و مطبوعات نمی‌توانند مسائل خود را حل کنند. اما دلیل ضعف همه این‌ها حضور بسیار آشکار حکومت است. مقررات‌زدایی گاه بر خلاف نص صریح قانون اساسی در برخی حوزه‌ها از جمله آموزش و پرورش یا بنگاه‌های اقتصادی یا سلامت انجام شده‌است اما مشخص نیست چرا در عرصه رسانه‌ها مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی نمی‌کند و همچنان باید در متن حکومت بماند. پرسش من این است که آیا ما می‌خواهیم سرنوشت مطبوعات و رسانه‌ها را به خودشان بسپاریم یا خیر؟ بحث این نیست که با سوءنیت است یا حسن نیت. هرچند بحث‌های گذشته هم با حسن نیت بود؛ به‌ویژه در تدوین آیین‌نامه حرفه‌ای روزنامه‌نگاری. تا زمانی که حل مسائل در چارچوب اقتدار حکومت باشد، مسئولیت اجتماعی روزنامه‌نگارها در جامعه تحقق پیدا نمی‌کند و نمی‌توان انتظار داشت مطبوعات به رشد و بالندگی خود برسند. حرفه روزنامه‌نگاری ویژگی‌های اختصاصی دارد که حتماً باید برای هرگونه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری مورد توجه قرار گیرند. در سالیان متمادی این ویژگی‌ها، مختصات و کارکردها مورد توجه قرار نگرفته‌است و در مقابل ویژگی‌هایی بار شده‌اند که مراد حکومت بوده‌اند. اگر بخواهیم بر اساس قانون موجود بگویم روزنامه‌نگار کیست، ناچار هستیم به ویراست دوم آیین‌نامه مصوب ۱۳۵۴ مراجعه کنیم که گفته خبرنگار یا روزنامه‌نگار کسی است که دارای کارت مربوط از وزارت اطلاعات و جهانگردی وقت یعنی وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی کنونی باشد. به همین معنا صلاحیت خبرنگار بودن را دولت باید تعیین کند. پیش‌نویس آیین‌نامه حرفه‌ای که در معاونت امور مطبوعاتی در دولت‌های نهم و دهم تهیه شد و به مجلس ارائه شد می‌گوید که خبرنگار کسی است که یک هیئت ۹ نفره تعیین‌شده از سوی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تأیید کند. تا به حال نگاه این بوده که خبرنگار کسی است که دولت به صورت رسمی به رسمیت بشناسد. حال در رابطه با نظام صنفی رسانه‌ها نیز مشکل مشابه وجود دارد و مجمع عمومی آن را روزنامه‌نگارانی تشکیل خواهند داد که مشخص نیست صلاحیتشان را چه مرجعی تأیید خواهد کرد؛ دولت، هیئت ۹ نفره، انجمن‌های صنفی یا مطبوعات. می‌گوییم انتخاباتی را برگزار خواهیم کرد که نظارت‌کننده بر آن از حق ابطال و تعیین صلاحیت برخوردار است و همه آن‌ها ارکان حکومتی هستند. سال‌های بسیاری است که بحران نظارت بر انتخابات هنوز حل نشده‌است و گاه کشور را بر لبه پرتگاه برده‌است. باید توجه کرد اگر مقدمات روشن نباشد تدوین این‌گونه نظام‌نامه‌ها به‌ویژه با سازوکارهای تصویب آن‌ها در مجلس، نگران‌کننده است.

زمینه، بستر و فضای گفتمان مناسب و تدوین نظام جامع رسانه‌ای متناسب، مستلزم وجود تفاهم ملی است

دکتر امید جهان‌شاهی: بی‌تردید همه اصناف برای کمک به دولت می‌آیند و اصنافی که در حوزه رسانه‌ها و مطبوعات هم وجود دارند اصنافی هستند که در واقع برای کمک به دولت شکل می‌گیرند تا دولت بتواند برنامه‌هایش را از لحاظ اقتصادی، فرهنگی بهتر پیش ببرد. اما مشکل اساسی - گرچه شکی نیست که دولت‌ها نیز با هم متفاوت هستند - اینجاست که از جهت گفتمانی یک جامعه ایدئولوژیک هستیم و اصرار زیادی برای قالب‌سازی در جامعه وجود دارد. این همان است که باعث می‌شود صنف یا اصناف رسانه‌ای در مقایسه با دیگر اصناف کشور از مشکلات بیشتری برخوردار باشند. در تاریخ معاصر می‌بینیم که تلاش‌های بسیاری برای شکل‌گیری اصناف در حوزه رسانه‌ها انجام شده است اما هیچ‌کدام رضایت‌بخش نبوده و سرانجام خوبی نداشته تا بتواند رضایت روزنامه‌نگاران را جلب کند. روزنامه‌نگاران از نظر وجود یک نظام رسانه‌ای در حرفه روزنامه‌نگاری مشکل دارند. این وضعیت بازمی‌گردد به فضای گفتمانی که قالبی شده است و اصرار به قالب‌سازی دارد.

بنابراین درباره چرایی وجود سوء تفاهم و بدبینی همیشگی میان مدیرمسئول یک روزنامه خصوصی و حاکمیت و بسیار چراهای دیگر که در بیشتر کشورهای دنیا وجود ندارد، مسئله اساسی این است که دیدگاه مربوط به اهالی رسانه‌ها هنوز به بستر گفتمانی که حتی گاه فراتر از دولت است بازمی‌گردد.

زمینه، بستر و فضای گفتمانی مناسب و تدوین یک نظام جامع رسانه‌ای متناسب، مستلزم وجود تفاهم ملی بین اصناف روزنامه‌نگار و رسانه‌ای، آموزش‌دهندگان و پژوهندگان و حاکمیت و دولت است. تفاهم ملی در مورد اینکه رسانه‌ها یک نهاد اجتماعی هستند که بدون آن‌ها هر سیستمی دچار کژی می‌شود و نمی‌تواند درست کار کند. تفاهم درباره اینکه بدون رسانه‌ها امکان وجود یک سرمایه اجتماعی در جامعه غیرممکن است. بدون رسانه‌ها نمی‌توان مردم‌سالاری دینی که مدعای حاکمیت است - و در جهانی که مردم‌سالاری غربی از مشکلات زیادی برخوردار است - را به ظهور رساند.

پیش‌نویس نظام صنفی بندهای متعددی دارد و احساس می‌کنم فقدان همین تفاهم ملی و به هم‌ریختگی گفتمانی باعث تشتت شده است.

اما برای نمونه دخالت دولت سونند در رسانه‌ها تنها در سه واژه خلاصه می‌شود تضمین استقلال، رسانه. یعنی مأموریت خود را تضمین استقلال رسانه می‌داند و دیگر هیچ.

ما نیز در همین زمینه در رابطه با اصناف باید به آن درجه از تفاهم و دیالوگ ملی برسیم که جایگاه رسانه‌ها کجاست و چقدر به آن‌ها نیاز است؟ بررسی وجود اصناف روزنامه‌نگاری در مطالعات رسانه‌ای همواره در سه سطح انجام می‌شود: فردی، سازمانی و محیطی.

وجود مشکلات در سطح فردی به انگیزه‌ها و آموزش می‌پردازد. در سطح سازمانی به ساختار سازمان، نیازهای مدیریتی و رابطه مدیریت با روزنامه‌نگار می‌پردازد و سطح محیطی به رابطه روزنامه‌نگار با نهادهای جامعه می‌پردازد. این مشکلات نه به سبب نبود صنف روزنامه‌نگاری بلکه نظام صنفی است.

صنف شاید وجود داشته باشد، اما در رابطه میان صنف‌ها با یکدیگر و با روزنامه‌نگار و حاکمیت که نظام صنفی را تشکیل می‌دهند مشکل داریم. به همین علت اگر مشاهده می‌شود روزنامه‌نگار در هر سه سطح با مشکل مواجه است به‌خاطر نبود این مسئله است.

بررسی دربارهٔ اصناف روزنامه‌نگاری و مسائل صنفی روزنامه‌نگاران برای نمونه مذاقه دربارهٔ مشکلات افرادی در عکاسان فلان صنف نیست بلکه در مورد بود و نبود یک دیالوگ در سطح جامعه است، دربارهٔ تحقق مردم‌سالاری است و در مورد اینکه آگاه‌شدن جامعه بدون ایجاد یک نظام صنفی محقق نمی‌شود. همگان باید با توجه به این درجه از اهمیت و تفاهم به سمت نظام صنفی رسانه‌ای حرکت کنند نه اینکه تنها مشکلات صنفی عده‌ای را حل کنیم.

این یک مسئلهٔ کلان است و معتقد هستم باید دولت تدبیر و امید را به فال نیک گرفت. گرچه گفتمان تازه‌ای نیآورده اما فضا و بستر جدید اعتدالی را در جامعه شکل داده و امید ایجاد شده است. این امر باید نقطهٔ عزیمتی برای همه از جمله آموزش‌دهندگان و پژوهندگان، اصناف رسانه‌ها و دولت باشد.

دولت پا در میان گذاشته برای اینکه کاری انجام شود و بتوانیم هر چند ناچیز پیش برویم. امید است ایجاد یک نظام صنفی حداقلی قابل قبول در جامعهٔ رسانه‌ای محقق شود که وابسته به تلاش بیشتر و حضور مسئولانه‌تر همه است به شرط اینکه فضا و اقتضائات آن را درک کنند و در بستر اعتدالی فراهم شده کمک کنند نظام صنفی مورد نظر پیش برده شود.

واژهٔ کلیدی در تدوین نظام‌نامهٔ صنفی اعتماد است و تا اعتماد لازم شکل نگیرد، نمی‌توان یک نظام‌نامهٔ صنفی و حرفه‌ای داشت. دولت باید از دیگر سو به پیشکسوت‌های رسانه‌ای برای تدوین نظام‌نامهٔ صنفی اعتماد کند. نکتهٔ دیگر دربارهٔ تقابل اصناف و دولت، مشکل اساسی به رسمیت شناخته‌نشدهٔ جامعهٔ مدنی است. اگر جامعهٔ مدنی به رسمیت شناخته شود، آنگاه سازوکارهای تعامل صنف و دولت هم شکل خواهند گرفت و در صورت شکل‌گیری سازوکارهای مورد نیاز، تقابل یا حمایت صنف و دولت معنا نخواهد داشت. زیرا در حقیقت تقابل هم نوعی کمک به دولت‌ها است. این تقابل‌ها البته بیشتر ایدئولوژیک است. مردم‌سالاری همواره یک مفهوم نوشونده و مناقشه‌برانگیز است. منظومه‌ای از گفتمان‌ها و نهادها وجود دارند که زندگی هر جامعه و دموکراسی را می‌سازند و مطبوعات و رسانه‌های آزاد یکی از این پایه‌ها هستند. قابل مشاهده هست که جامعه‌های دارای رسانه‌های آزاد حتماً از معیارهای زندگی مناسب نیز برخوردارند. گرچه ممکن است نمونه‌هایی مانند افغانستان نیز استثنا باشند. رسانه‌های آزاد یکی از عواملی هستند که مدنیت هر جامعه‌ای را شکل می‌دهند. تصور برخی

کشورها به عنوان قبله رسانه‌ای موجه نیست و کشور پیشرو یا عقب‌افتاده در حوزه رسانه‌ای به یک معنا نمی‌تواند وجود داشته باشد زیرا هر کشور با توجه به ویژگی‌های تاریخی و بستر گفتمانی خود حرکت می‌کند و باید تلاش شود با مختصات مردم‌سالاری دینی خود نظام رسانه‌ای بهتری داشته باشیم تا به تحقق اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران کمک کند.

پیش از اینکه تدوین پیش‌نویس نظام رسانه‌ها و ضوابط انجام شود باید دوره‌های آموزشی شناخت این دسته از سازمان‌ها برنامه‌ریزی شود

کاووس صادق‌لو: می‌خواهم کمی به عقب بازگردم زیرا هرگاه اتفاقی در کشورمان شکل می‌گیرد و به شکست منجر می‌شود بلافاصله دنبال مقصر می‌گردیم و این جزئی از فرهنگ کشورمان شده‌است. هیچ‌گاه بررسی نشده آیا از کاری که انجام داده‌ایم شناخت کافی داشته‌ایم یا خیر. بحث NGOها در کشور ما بسیار ناشناخته است. هرچند اتفاق‌های خوب و بد بسیاری با خود به همراه داشته‌است اما بدی‌های آن دقیقاً از ناآگاهی نشئت گرفته‌است.

برای نمونه هنگام سقوط هواپیمای خبرنگاران همه روزنامه‌نگاران علیه ارتش جمهوری اسلامی ایران موضع گرفتند اما اینکه چرا این هواپیمای خراب بلند شد و خبرنگاران و روزنامه‌نگاران کشته شدند بی‌پاسخ ماند. این در صورتی بود که خود اربابان جراید کوتاهی خود را نادیده می‌گرفتند. چهار تن از عکاسان کشته‌شده در آن واقعه طی تماس با دفتر روزنامه‌های خود اطلاع داده بودند که هواپیما خراب است و نمی‌خواهند سوار شوند اما متأسفانه به اصرار مسئولان همان چهار نشریه رفته بودند.

سازمان‌های مردم‌نهاد یا NGO نیز اتفاقی است که نباید مجوز بگیرد و دلیل اینکه آمار NGOهای فعال در ایران در مقایسه با اروپا یا در آمریکا بسیار اندک است لزوم صدور مجوز است. مجوز درگیری بوروکراسی اداری دارد، در صورتی که نوع فعالیت NGO متفاوت است. متأسفانه NGOها را به محلی برای احزاب تبدیل کردیم و نتوانستیم تفکیکی میان امور رسانه‌ای با غیررسانه‌ای انجام دهیم. برای نمونه هنوز بسیاری از فعالان بین جشنواره و بینال تمایزی قائل نیستند و چنین برداشت‌هایی پیشبرد انجام امور را مشکل می‌کند. همین اتفاق در بحث احزاب و اصناف به‌ویژه روزنامه‌نگاری در حال اتفاق است. همه جا اثری از یک حزب می‌بینید و احزاب نیز به شدت پیگیر هستند.

مهم این است که اصل ماجرا را فراموش کردیم. هر چند حتی از میان روزنامه‌نگاران بسیاری نمی‌دانند این اتفاق به چه معنی است. چراکه شفاف تعریف نشده و خود آن‌ها نیز همراه دانش روز پرورش نمی‌یابند.

برخلاف تعبیر نادرست موجود در جامعه از به‌روز رسانی معتقد هستم برای به‌روز بودن باید بومی‌سازی شود تا به‌عنوان تشکیلات مدنی مشکلاتشان را حل و فصل کنند هر چند متأسفانه هنوز این‌گونه نیست.

هنوز اجرای فرهنگ دموکراسی به معنای این است که هر کسی هر نظری داد باید اجرایی شود و اگر اجرا نشود عملکرد NGO زیر سؤال است.
به نظر می‌رسد پیش از اینکه تدوین پیش‌نویس نظام‌نامه‌ها و ضوابط انجام شود باید دوره‌های آموزشی شناخت این دسته از سازمان‌ها برنامه‌ریزی شود و پس از شناخت، اجرای هر اتفاقی انجام‌پذیر است.

